



تأملی در «اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی»

• سجاد حسینی

■ اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی
■ محمد باقر آرام
■ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ۴۱۳ صفحه

علل شکست‌ها و پیروزی‌های آنان و... پاسخ دهند. این پاسخ‌ها از میراث فکری اسلامی و ایرانی و مبانی فکری صفویان تأثیر پذیرفته است. آنان تقدیرگرایی برآمده از اسلام، تشیع و تصوف را مبنای اصلی فهم تاریخ قرار دادند و فلسفه تاریخ مبتنی بر مشیت الهی، جبرگرایی و فردگرایی را رونق بخشیدند. میزان حضور اندیشه دینی در این تاریخ نگاری به حدی است که می‌تواند آن را در قالب مرزهای فکری و سیاسی تعریف شده تقویت و تحکیم کند و موجودیت و هویت ملی، قومی و مذهبی ایران زمین را به دوره تاریخی بعد از خود انتقال دهد. (صص ۲-۱۱)

از آن جایی که تاریخ نگاری صفوی تداوم تاریخ نگاری اسلامی - ایرانی است، برای روشن ساختن حلقه‌های ارتباطی و وجه تمایز این دوره با قبل از خود، شناخت تاریخ نگاری و تاریخ نگری اسلامی و ایرانی ضروری است.

این تحقیق گفتمان غالب تاریخ نگاری عصر صفوی را بررسی می‌کند و خرده گفتمان‌های تاریخ نگاری این دوره، چون تاریخ نگاری نقطویان نیاز به پژوهش‌های مستقل دارد. در بخش آخرین کتاب، تاریخ نگاری کشورهای همسایه صفویان مورد بررسی قرار گرفته تا زمینه‌ای برای مقایسه نسبی این دوره فراهم شود. (صص ۶-۱۳)

فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

۱ - در دوره صفوی تاریخ نگاری رسمی، سیاسی - نظامی، سبک غالب بود و این سبک بیش از سبک تاریخ نگاری انتقادی، فرهنگی و واقع‌گرایانه مورد توجه مورخان بود و قالب‌های سلسله‌ای، سلطانی و سالنامه نگاری بیش از قالب تاریخ نگاری عمومی رواج داشت.

این کتاب از جمله جدیدترین پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تاریخ نگاری عصر صفوی است که توسط دکتر محمدباقر آرام به رشته تحریر درآمده است. نویسنده با بررسی آثار تاریخ نگاری دوران صفوی در پی شناخت اندیشه‌ها و آرای مورخان آن دوره در خصوص فلسفه و چستی علم تاریخ برآمده و برای این کار با دیدگاهی مدرنیستی خود را ملزم به شناخت اسلوب، شیوه‌ها و اندیشه‌های تاریخ‌نگاران پیشین ساخته است. کتاب مذکور در سه فصل با عناوین ذیل تنظیم شده است:

فصل اول: بررسی روش تحقیق، منابع و مبانی نظری
فصل دوم: نگاهی به تاریخ نگاری ایران بعد از اسلام تا ظهور صفویه

فصل سوم: تاریخ نگاری عصر صفوی
علاوه بر این سه فصل، کتاب شامل بخش‌های دیگری چون چکیده، مقدمه، خاتمه و نتایج کلی، منابع و مأخذ، نمایه و چکیده انگلیسی نیز هست.

نویسنده، در پایان هر یک از بخش‌های زیرمجموعه فصول سه گانه، نتایج به دست آمده از بررسی‌های هر بخش را مطرح می‌سازد.

در مدت ۲۳۰ سال از حیات سلسله صفویه نزدیک به ۴۰ اثر با هدف نگارش تاریخ پدید آمد. مجموعه آثار تاریخ نگاری عصر صفوی حلقه ارتباطی اندیشه تاریخ نگاری ادوار تاریخی قبل از خود و دوره معاصر است. این منابع حاصل ویژگی‌های مهم اندیشه دینی و سیاسی حکومت و جامعه صفوی هستند.

تاریخ‌نگاران صفوی تلاش کردند به مسائل اصلی مطرح شده در روند تاریخ مانند مبانی مشروعیت حکومت‌ها، علل برآمدن و برافتادن سلسله‌ها، جایگاه صفویان در تاریخ ایران،



میزان حضور اندیشه دینی در این تاریخ نگاری به حدی است که می تواند آن را در قالب مرزهای فکری و سیاسی تعریف شده تقویت و تحکیم کند و موجودیت و هویت ملی، قومی و مذهبی ایران زمین را به دوره تاریخی بعد از خود انتقال دهد

(صص ۱-۲۰)

با وجود چنین نقدی، محمدباقر آرام خود نیز در بخش‌هایی از کتاب خویش برخی از موارد مطرح شده در بالا را رعایت نکرده است. کتاب وی نیز بیش از اینکه موضوع تاریخ‌نگاری عصر صفوی را در تمام ابعاد، حتی در مواردی چون خرده‌گفتمان‌های تاریخ‌نگاری آن عصر مورد مذاقه و بررسی قرار دهد به بحث‌های حاشیه‌ای چون روش تحقیق، انواع اسلوب، شیوه‌های پژوهش، آرا و اندیشه‌های تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ در غرب، تاریخ‌نگاری‌های ایرانی و اسلامی قبل از صفویه و... پرداخته و آنگاه که موضوع تاریخ‌نگاری صفوی مطرح می‌شود؛ باز هم در جای جای آن فصل چنین موضوعات حاشیه‌ای را به طور نسبتاً مفصلی بررسی کرده است. مواردی که انتظار می‌رفت بسیار مختصرتر و موجزتر از آن بیان شوند.

نویسنده در ادامه به معرفی و نقد برخی دیگر از کتب، مقالات و تحقیقات درباره تاریخ‌نگاری صفوی می‌پردازد و سپس در زیر عنوان منابع فرعی، گلچینی از منابع فرعی مورد استفاده در پژوهش خود را که اغلب شامل آثار تاریخ‌نگاری

۲- موضوعات سیاسی، نظامی و مذهبی با تکیه بر مشروعیت الهی حکومت مطرح می‌شود.

۳- توجه به هویت ایرانی به دلیل استقبال سیاسی و مذهبی بیشتر است.

۴- هستی‌شناسی عصر صفوی تداوم هستی‌شناسی مبتنی بر تقدیرگرایی، موعودگرایی و نخبه‌گرایی (متأثر از جهان‌بینی شیعی و ایرانگردی) بود.

۵- فلسفه تاریخ عصر صفوی، فلسفه الهیاتی مبتنی بر مشیت‌گرایی و سیورورت خطی دینی تاریخ بود. (ص ۱۶)

فصل اول: بررسی روش تحقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات اختصاص دارد و شامل دو بخش است:

الف) روش تحقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات: نویسنده در این بخش به معرفی روش تحقیق خود می‌پردازد و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات را بر اساس روش تفهیمی و توصیفی بیان می‌کند و به معرفی این روش می‌پردازد (صص ۹-۱۷)

ب) بررسی منابع و تحقیقات:

نویسنده در ابتدا به معرفی و نقد کتاب «تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مأخذ» نوشته جهان‌بخش ثواقب می‌پردازد. وی در نقد این اثر که عنوانی مشابه با کار پژوهشی خود دارد می‌نویسد: «از ۷۰۰ صفحه کتاب تنها ۷۵ صفحه به منابع تاریخ صفویه پرداخته و بقیه به شرح سفرنامه‌ها، تواریخ محلی و تحقیقات جدید مربوط می‌شود. این کتاب تنها به معرفی منابع بسنده کرده و مفهوم تاریخ‌نگاری از آن مستفاد نمی‌شود. مباحث عمده‌ای از قبیل نقد منابع، معرفی نقاط قوت و ضعف آنها، نگرش و معرفت تاریخی مورخ، فلسفه تاریخ و جهان‌بینی وی در این اثر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.»

نویسنده در بخش دیگری از اثر خود، دوران صفویه را از لحاظ فکری و مذهبی و سیاسی به سه بخش تقسیم می‌کند و آثار تاریخ‌نگاری هر یک از این سه دوره را که از وضعیت غالب زمانشان تأثیر پذیرفته بودند معرفی می‌کند

ایران و اسلام قبل از صفویه است، مطرح و نقد و معرفی می‌کند. (صص ۵-۳۰)

وی در ادامه به معرفی منابع تاریخ‌نگاری صفوی می‌پردازد و این منابع را در دو دوره قبل و بعد از مرگ شاه عباس اول جای می‌دهد. که این نوع از تقسیم‌بندی نیز می‌تواند جای انتقاد داشته باشد.

در این بخش مباحث نظری چون نظریه‌های فلاسفه‌ای چون ولتر، مارکس، هگل، توین بی، پل ادوارز و... درباره تاریخ، دیدگاه هرمنوتیکی در تاریخ‌نگاری، عوامل و عناصر تاریخ‌نگاری و شرایط مؤثر در آن مورد توجه و بررسی نویسنده قرار گرفته است. (صص ۹-۴۶)

فصل دوم به عنوان نگاهی به تاریخ‌نگاری ایران بعد از اسلام تا ظهور صفویه نام دارد. در این فصل نویسنده بر مبنای اندیشه زنجیره علیّ معمولی جریان‌های و حادثه‌های، ریشه‌های تاریخ‌نگاری عصر صفوی را در قرن‌ها قبل و در حوزه‌هایی بسیار دور از نظر زمانی و گاه مکانی جست‌وجو می‌کند و به بررسی سنت‌های تاریخ‌نگاری اعراب چون ایام و انساب، سنت‌های اسلامی سیره، مغازی، فتوح و طبقات، علم حدیث، دو جریان معتزله و اسماعیلیه، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی برخی مورخان اسلامی، اندیشه ابن‌خلدون و سخاوی، سنن تاریخ‌نگاری ایران قبل از اسلام، نقد نظریه اشپولر در خصوص عدم وجود تاریخ‌نگاری در ایران قبل از اسلام، تاریخ‌نگاری در ایران قرون ۷-۳ هـ، ق، اندیشه تاریخ‌نگاری ایران عهد مغول و تیموری، پارادوکس تقدیرگرایی و عبرت‌آموزی از تاریخ در آثار اسلامی و... می‌پردازد. (صص ۱۵۷-۷۷)

فصل سوم عنوان تاریخ‌نگاری عصر صفوی است که نویسنده، این بخش را با بررسی و تحقیقی در راستای شناخت ویژگی‌های فکری، سیاسی و اجتماعی - اقتصادی جامعه عصر صفوی آغاز می‌کند.

بنا به عقیده وی، صفویان بنیانگذاران برخی عناصر سیاسی و فرهنگی ایرانند که تا به امروز برقرار است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

تثبیت نسبی مرزهای سیاسی ایران، ارتقای زبان فارسی به زبان رسمی، تحکیم سنت‌های فرهنگی ایران باستان، تشکیل سلسله‌ای ملی و ورود ایران به صحنه روابط خارجی از مدل

جدید. (ص ۱۶۱).

نویسنده در ادامه، برای شناخت ویژگی فکری صفویان، دو اندیشه صوفی‌گری و شیعه‌گری صفویان را مورد مذاکره قرار داده و انعکاس هر یک از این اندیشه‌ها را در منابع آن دوران مطرح ساخته است.

وی در علت‌شناسی رشد تشیع و تصوف در دوران بعد از حمله مغول به موضوعاتی چون انقراض عباسیان و از بین رفتن پایگاه اصلی مذاهب اهل سنت و مصائب ناشی از حمله مغول می‌پردازد و اولی را علت رشد تشیع و دومی را عامل رشد تصوف در بعد از این دوره می‌نامد. (ص ۱۶۷).

اندیشه قهرمان‌پرورانه غالبانه موضوع جالب دیگری است که در این کتاب مطرح شده است. نویسنده در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «سران طریقت صفوی از زمان جنید به بعد، مشایخ مسن سیر و سلوک دیده و ریاضت کشیده به سبک اجداد خود نبودند بلکه مشایخی بودند جوان که معرفت و عرفان مورد ادعا از طریق توارث بر پیشانی آنان حک شده بود و به لقب سلطان بیشتر اشتهار داشتند تا شیخ... آنان در میدان جنگ می‌بایست قدرت خود را نشان می‌دادند در حالی که از قدرت معنوی متصور در رهبری طریقت صفوی نیز برخوردار بودند. ترکیب این دو قدرت، در تاریخ‌نگاری اوایل سلطنت صفویان، به صورت اندیشه قهرمان‌پرورانه غالبانه بروز کرد که وجهه عامه‌پسند خود را از اندیشه مطرح شده در حکایات صفوة‌الصفاء برگرفته بود. این نوع تاریخ‌نگاری را می‌توان تاریخ‌نگاری عامیانه نامید.» (ص ۱۷۳).

نویسنده در بخش دیگری از اثر خود، دوران صفویه را از لحاظ فکری و مذهبی و سیاسی به سه بخش تقسیم می‌کند و آثار تاریخ‌نگاری هر یک از این سه دوره را که از وضعیت غالب زمانشان تأثیر پذیرفته بودند معرفی می‌کند:

۱ - دوره تسلط دین‌سالاری و ایدئولوژی (از تأسیس تا اواخر سلطنت تهماسب اول): حبیب‌السیر، لب‌التواریخ، جهانگشای خاقان، تاریخ جهان آراء، تکمله الاخبار و...

۲ - دوره آرامش و امنیت (از اواخر سلطنت تهماسب اول تا مرگ شاه عباس اول): نقاوة‌الآثار، تاریخ عالم آرای عباسی و...

۳ - دوره انحطاط (از پس از مرگ شاه عباس): قصص الخاقانی و خلدبرین و... (صص ۳-۱۹۲).

محمدباقر آرام، مورخان صفویه را از لحاظ خاستگاه اجتماعی

نویسنده عقیده دارد همه مورخان عصر صفوی
به درجه‌های مختلف به پیروی از دین و مذهب
شهره‌اند و اصولاً دینی می‌اندیشند و تاریخ‌نگاری
آنان را به لحاظ وجه غالب فکری می‌توان
تاریخ‌نگاری دینی دانست

به دو گروه تقسیم می‌کند:

– گروه اول علمای دینی بودند که به دلیل اشتغالات خاص لقب قاضی، ملا و گاه منشی می‌گرفتند مانند: فضل‌الله بن روزبهان خنجی مؤلف عالم آرای امینی، قاضی احمد غفاری مؤلف تاریخ جهان آرا، قاضی احمدقمی مؤلف خلاصه التواریخ، ملاجلال منجم مؤلف تاریخ عباسی، ملا کمال مؤلف تاریخ ملا کمال.

– گروه دوم دیوان‌سالاران و منشیان اهل قلم بودند. مانند: حسن بیگ روملو مؤلف احسن التواریخ، اسکندر بیگ ترکمان مؤلف عالم آرای، عباسی، بوداق منشی قزوینی مؤلف جواهر الاخبار، میرزا سمیعا مؤلف تذکره الملوک (صص ۴-۲۰۳).

نویسنده علت کم‌توجهی مورخان صفوی به مسائل اقتصادی را غلبه اندیشه سیاسی - نظامی در فهم تاریخ بر تفکر مورخان آن عصر می‌داند و می‌نویسد: «مسائل اقتصادی تنها در موارد قرارگیری در حیطه مسائل سیاسی - نظامی، مورد توجه مورخان قرار گرفته است.» (همان)

وی تاریخ را در نگاه مورخان عصر صفوی به دو گروه تقسیم می‌کند:

الف) تاریخ در نگاه مورخان نیمه اول عصر صفوی:

در این بخش آثار تاریخ‌نگاری صفوی از تأسیس این سلسله تا پایان سلطنت شاه عباس اول معرفی و بررسی شده‌اند.

نویسنده معرفی آثار تاریخ‌نگاری این دوره و می‌نویسد: «تاریخ‌نگاری عصر صفوی از فقدان یک سنت معرفت‌شناسانه در حوزه فهم تاریخ، چیستی و فواید آن رنج می‌برد. به گونه‌ای که مورخان صفوی پاسخ به پرسش‌هایی در این مقوله را در حدود وظایف تاریخ‌نگاری خود ندیدند... در هیچ کدام از منابع چند دهه اول صفوی... بحثی غنی در باب معرفت‌شناسی تاریخ وجود ندارد و این نقض معرفتی به مورخان مراحل بعدی انتقال یافت.» (ص ۲۱۹).

نویسنده عقیده دارد: «مورخان دوره شاه عباس اول...، تحت تأثیر شرایط امنیتی فراهم آمده و رونق اقتصادی و عوامل دیگر، اغلب با ادبیاتی ساده‌تر به نگارش تاریخ پرداختند و به مسائل اجتماعی با دید عینی‌تری نگاه کردند و از این لحاظ می‌توان تفاوت‌هایی را بین تاریخ‌نگاری این دوره و دوره قبل از آن ملاحظه کرد، اما آن ضعف معرفتی قرن اول صفوی را با

خود همراه داشتند و در نتیجه نتوانستند نگرش و مکتبی نو در تاریخ‌نگاری پدید آورند.» (ص ۲۲۰).

ب) تاریخ در نگاه مورخان نیمه دوم صفوی:

در این بخش به آثار تاریخ‌نگاری صفوی، بعد از شاه عباس اول پرداخته شده است. بنابر نظر نویسنده، با مرگ شاه عباس اول و آغاز انحطاط تدریجی حکومت صفویان تاریخ‌نگاری نیز از آن روند تبعیت کرد. تفاوت تاریخ‌نگاری این دوره با دوره قبلی از لحاظ کمیت نیست بلکه تقلیل از لحاظ کیفیت امر است و مورخان این دوره کمتر وارد بحث نظری درباره چیستی و فواید تاریخ شده‌اند. (ص ۲۲۴).

در نتیجه‌گیری پایان این بخش می‌خوانیم:

«عصر صفویان به لحاظ تعداد منابع تاریخ‌نگاری یکی از غنی‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران است؛ انگیزه اکثر مورخان از نوشتن تاریخ، دستور و درخواست شاهان و احساس تکلیف مورخان برای درج اعمال و رفتار آنان برای تشکر و تقریب است. موضوع چیستی و تعریف تاریخ برای آنان کمتر مطرح بود و همه چیز حول مباحث سیاسی - نظامی می‌چرخید.» (صص ۲۲۸-۹).

سبک و قالب تاریخ‌نگاری صفوی:

نویسنده از لحاظ سبک ادبی، آثار تاریخ‌نگاری این دوره را به دو بخش منابع دارای نثر مصنوع و متکلف و منابع ساده و غیرمتکلف تقسیم می‌کند. وی از وجود نوع خاصی از سبک ساده‌نویسی با محتوایی همچون رمان تاریخی در این عصر یاد می‌کند که تجلی آن را می‌توان در آثاری مانند عالم آرای شاه اسماعیل، عالم آرای صفوی و عالم آرای شاه تهماسب یافت. (صص ۹-۲۲۴).

نویسنده آثار تاریخ‌نگاری صفوی را در سه قالب عمومی، سلسله‌ای یا دودمانی و سلطانی جای می‌دهد که البته می‌توان قالب سلطانی را که شامل تاریخ‌های مربوط به سلطنت فقط یک پادشاه است، در ذیل تاریخ‌های سلسله‌ای قرار داد. (همان).

تأثیر عرفان و تصوف در تاریخ‌نگاری عصر صفوی:

در این بخش از کتاب، سه مبحث تأویل‌گرایی، موعودگرایی و القای معصومیت شاهان صفوی و ضرورت اطاعت بی‌چون و چرا از آنان با بیان نمونه‌هایی از این مباحث در آثار تاریخ‌نگاری آن عصر مورد بررسی قرار گرفته است. (صص ۶۵-۲۴۵).

عصر صفویان به لحاظ تعداد منابع تاریخ‌نگاری یکی از غنی‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران است؛ انگیزه اکثر مورخان از نوشتن تاریخ، دستور و درخواست شاهان و احساس تکلیف مورخان برای درج اعمال و رفتار آنان برای تشکر و تقریب است. موضوع چیستی و تعریف تاریخ برای آنان کمتر مطرح بود و همه چیز حول مباحث سیاسی - نظامی می‌چرخید

اندیشه تقدیرگرایی و مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی:

نویسنده بعد از بیان مقدمه‌ای در خصوص تقدیرگرایی در قبال از ادیان توحیدی، به مسأله تقدیرگرایی در اسلام و مسیحیت می‌پردازد. آنگاه ریشه‌های تقدیرگرایی صفوی را در میراث مورخان اسلامی قبل از صفویه و تقدیرگرایی صوفیانه می‌جوید و با آوردن نمونه‌هایی از آثار تاریخ‌نگاری صفوی به بررسی این موضوع می‌پردازد. (۸-۲۲۶).

نویسنده تاریخ‌نگاری ۷ دهه نخست صفویان را تقدیرگرایانه و متأثر از میراث صوفیانه می‌داند و برای دهه‌های میانی حضور خردگرایی و واقع‌گرایی و برای دهه‌های پایانی این حکومت رواج تقدیرگرایی با بن‌مایه اندیشه دینی را ابراز می‌دارد. (ص ۲۹۱). بنابر عقیده نویسنده، تبیین تقدیرگرایانه تاریخ صفویان تا زمان معاصر نیز ادامه یافته است و کتاب رحیم‌زاده صفوی در خصوص تاریخ زندگی شاه اسماعیل نمونه‌ای از آن است. (ص ۲۹۰).

اندیشه دینی و مذهبی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی:

به نظر می‌رسد مباحث این بخش از نظر موضوع و محتوا با بخش پیشین تداخل پیدا کرده است. شاید برخی از مباحث بخش قبلی، چون تقدیرگرایی و مشیت الهی می‌توانست به‌عنوان یکی از مباحث زیر مجموعه‌ای این بخش مطرح شود.

نویسنده عقیده دارد همه مورخان عصر صفوی به درجه‌های مختلف به پیروی از دین و مذهب شهره‌اند و اصولاً دینی می‌اندیشند و تاریخ‌نگاری آنان را به لحاظ وجه غالب فکری می‌توان تاریخ‌نگاری دینی دانست. (ص ۲۹۲).

منابع تاریخ‌نگاری صفوی در انعکاس مسائل مرتبط با مذهب به مسائلی همچون مقامات و مناصب دینی، روابط عالمان دینی با پادشاهان و حکومت، استفاده از آیات و احادیث در تبیین مسائل تاریخی بذل توجه کرده‌اند. (ص ۳۲۱).

اندیشه سیاسی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی:

نویسنده در مقدمه‌ای نسبتاً مفصل برای این بخش از کتاب، بحث را با بررسی آرا و اندیشه‌های سیاسی متفکران اسلامی چون ماوردی، غزالی، فخر رازی، روزبهان خنجی آغاز می‌کند. وی سپس منابع تاریخ‌نگاری عهد صفوی را از لحاظ اندیشه سیاسی مورد مذاقه قرار می‌دهد و نتایج

خود را چنین عرضه می‌داد:

اندیشه سیاسی مطرح در تاریخ‌نگاری عصر صفوی، بر مبنای مستقل فکری در حوزه فلسفه آن شامل تشیع، تصوف، نظام سیاسی ایران قبل از اسلام می‌گشت.

مورخان عصر صفوی در تبیین نظامات سیاسی، الگوی نبوت، امامت و سلطنت را مدنظر داشتند و با ختم دایره نبوت و امامت، دایره سلطنت را تداوم منطقی آنها به حساب می‌آوردند. (صص ۲-۳۴۱).

معرفت، حکمت و فلسفه تاریخ در تاریخ‌نگاری عصر صفوی:

نویسنده در این بخش عقاید خود را پس از بررسی تعاریف و نظرات رایج در فلسفه تاریخ، چنین ابراز می‌دارد:

مورخان عصر صفوی برای تاریخ، جهت، وسعت و سو قائل بودند و برای آن آغاز و انجامی می‌شناختند. اگر نتوانیم اندیشه آنان در این محورها را بر تعاریف فلسفه و فلسفه تاریخ منطبق نماییم؛ می‌توانیم در قالبی از حکمت بپذیریم. (ص ۳۴۴).

آنان به فردگرایی، نخبه‌گرایی و جبرگرایی تاریخی و فلسفی عقیده داشتند. بنابراین فلسفه تاریخ آنان حکمتی الهیاتی بود که سه وجه آن را جبرگرایی، فردگرایی و تقدیرگرایی تشکیل می‌داد. (ص ۳۵۰).

نگاهی اجمالی به تاریخ‌نگاری در کشورهای همسایه صفویان:

نویسنده در این بخش تاریخ‌های نوشته شده در ماوراءالنهر، هندو عثمانی معاصر با دوره صفویه را مورد بررسی قرار می‌دهد. و به ارتباط آنها با تاریخ صفویان اشاره می‌کند.

وی پس از این مطالعه و بررسی، چنین نتیجه می‌گیرد که تاریخ‌نگاری در کشورهای همسایه صفویان به لحاظ شکل و قالب و محتوا شباهت اساسی به تاریخ‌نگاری عصر صفوی دارد. مورخان آن سرزمین‌ها نیز، مانند صفویان، به‌طور عمدی به مباحث سیاسی و نظامی پرداخته‌اند. اندیشه دینی محور فهم تاریخ آنهاست و آنان نیز به تقدیرگرایی و تأویل و تفسیر روی آورده‌اند. (ص ۳۶۲).

در خاتمه کتاب، نویسنده به روند انجام پژوهش خود اشاره می‌کند و در پایان منابع و مأخذ خود را می‌آورد.